

مخمس بر شعر حضرت حافظ علیه الرحمه  
با مطلع " یارب! آن آهوی مُشکین به ختن باز رسان"

### غزالان رمیده

صلح و آرامش میهن توبه من باز رسان  
آن غزالان رمیده ، به دمن باز رسان  
لاله رویان مهاجر به وطن باز رسان  
یارب! آن آهوی مُشکین به ختن باز رسان  
وان سَهی سرو روان را به چمن باز رسان

-----

حال افسردهء مارا به شمیمی بنواز  
جمع بیچارهء مارا به حریمی بنواز  
دردمند یم دل مارا، به ندیمی بنواز  
بخت پژمردهء مارا ، به نسیمی بنواز  
یعنی آن جان زتن رفته، به تن باز رسان

-----

درد درمان به کاهل چوبه امرتو رسند  
زحمت ورنج وهم حاصل، چوبه امرتو رسند  
غم و شادی به محفل چو به امرتو رسند  
ماه و خورشید به منزل چو به امرتو رسند  
یار مهروی مرا نیز به من باز رسان

-----

دل زیاد وطن و فصل جوانی خون شد

زیکی یار پریچهرهء جانی خون شد  
وز به آتش کشی قصرامانی خون شد  
دیده ها در طلب لعل یمانی خون شد  
یا رب! آن کوکب رخشان به یمن بازرسان  
ای که از بند توهرگز نیا بیم نجات  
ما گدای در تو، لطف کن از حُسن ذکات  
از لب لعل چویا قوت، بده قند و نبات  
سخن اینست که ما بی تو نخواهیم حیات  
بشنو ای پیک خبرگیر، سخن باز رسان

-----

بگذر از جرم من عاصی بی صبر و قرار  
مده این بندهء عاجز به حبیبیت آزار  
رحم بر حال من بیکس و بیچارهء زار  
برو ای طایر میمون همایون آثار  
پیش عنقا سخن از زاغ و زغن باز رسان

-----

حیدری گشته به شعر پیرو حافظ یارب!  
اندرین راه و راه باش تو حافظ یارب!  
شعرویی را بنماناب چو حافظ یارب!  
آن که بودی وطنش دیدهء حافظ یارب!  
به مرادش ز غربی به وطن، باز رسان

-----

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری  
۲۹ اکتوبر ۲۰۰۶، سدنی، آسترالیا

